

چهارشنبه بیست و نهم آبان ماه: کماکان در (چاه کاظم) بودیم. غالب صحبت از ایام گذشته و از اینکه کسی دیگر باقی نمانده و تمام بچه‌ها نیستند و عمارتهای تنگ چگونه خراب شده، بود.

پنجشنبه سی ام آبان ماه: صبح منزل از (چاه کاظم) برای (شاه آباد) حرکت، بعد از ظهر با اتومبیل آمدیم به (لاغر) باغها را تماشا کردیم. زارعین (مکو) آمدند پنبه سهمی خودشانرا گرفتند. شب را (شاه آباد) بودیم.

جمعه یکم آذر ماه سی: حرکت کرده، ظهر آمدیم به (آب سکو). رادیو اطلاع داد که آقای دکتر مصدق به طهران وارد شدند و استقبال بی سابقه‌ای از طرف اهالی بعمل آمد.

شنبه دوم آذر ماه: در (آب سکو) توقف، تلگرافات مبنی بر تبریک ورود نوشته شد، و بکارهای محلی رسیدگی کردم. آقای سالار حشمت تشریف آوردند. خبری نیست.

یکشنبه سوم آذر ماه: آقای دکتر مصدق به مجلس رفت و گزارش مسافرت خود را داد. جمال امامی مخالفت کرد. آقای مصدق رأی اعتماد خواست، فوراً رأی داده شد^{۹۳}. دوشنبه چهارم آذر ماه: رفتیم به شکار گراز (چم خمار). نه گراز زده شد و سیزده دراج و تیهو من زدم. امروز در سنا تمام سی و شش وکیل حاضر به آقای دکتر مصدق رأی دادند.

سه شنبه پنجم آذر ماه: این تلگراف امروز از آقای دکتر مصدق رسید: جناب آقای محمد ناصر قشقانی، نماینده محترم مجلس سنا. تلگراف گرامی شرف وصول بخشید و موجب نهایت امتنان و تشکر گردید. اگر موفقیت‌هایی حاصل شده، بعد از تفضلات الهی، اثر سعی و مجاهدت هموطنان عزیز است که با اتحاد و اتفاق بی نظیر و قابل تقدیر، برای حصول نتیجه از فداکاری دریغ نکرده‌اند. امیدوارم تحت توجهات خداوند متعال و همه با شرکت هم در خدمات بوطن عزیز موفق شویم. دکتر محمد مصدق. مقداری هم نوشته‌جات و تلگرافات رسیده، جواب آنها داده شد، بعد راه تا (لک مک) را شخصاً با عده‌ای صاف و درست کردم. عصر رفتیم شکار دراج، تقریباً بیست تازده شد، هشت تا من زدم و نه تا ملک منصورخان، مابقی راسوارها. تلگرافی از خسروخان ۹۳. برای آگاهی بیشتر از چگونگی این واقعه و کارشکنی عمال دربار در حساسترین شرایط حکومت دکتر مصدق، مراجعه کنید به، جنبش ملی شدن.... صفحات ۲۰۳ و ۲۰۴ و ۲۰۵.

رسید که هر چه زودتر برای (فیروزآباد) حرکت کنم. در مجلسین هم دکتر مصدق صریح اظهار داشت: انتخابات فوراً باید شروع شود. وکلاء هر چه مخالفت کردند نتیجه نبخشید و اظهار داشت. هر مقامی و هرکس از ادارات دولتی بخواهد مداخله کند، جلوگیری خواهم کرد. دیروز هم در دانشکده زد و خوردی بین پلیس و دانشجویان روی داده، عده‌ای زخمی و دستگیر شدند.

چهارشنبه ششم آذر ماه: آمدم به باغ قبر، تمام مشغول رسیدگی به کارهای رعیتی و ترتیب آن بودم. شب هم آقای ضیعی از جهرم آمد.

پنجشنبه هفتم آذر ماه: امروز تمام مشغول رسیدگی به کارهای ایلی و بلوکی بودم و ترتیب زراعت صیفی آبی را دادم که فردا برای (فیروزآباد) حرکت کنم.

جمعه هشتم آذر ماه: صبح از آقایان سالار حشمت، ملک منصورخان و عموم همراهان خداحافظی کرده، ظهر آمدم به راهکان، بین راه یکدسته شکار دیدم، سه تا زدم، عصر هم آمدم به (آب دیزی) یک دسته شکار هم در راه دیدم دو مرتبه سه تا زدم. غروب که رسیدم، قاصدی آمد تلگرافی از خسروخان آورد که فوراً برای (طهران) حرکت کنم.

شنبه نهم آذر ماه: حرکت کرده ناهار در (جادشت) خورده بعد از ظهر رفتم به (بایگان) دستوراتی داده برگشتم باغ (شهمرد) تا صبح مشغول دستور دادن به کارها بودم.

یکشنبه دهم آذر ماه: اول وقت برای (شیراز) حرکت کرده، در راه هم چند تاتیهو شکار نمودم. ناهار در (شاه بهرامی) صرف، چهار بعد از ظهر وارد شیراز شدم. عده‌ای آمدند برای ملاقات و تمام صحبت از انتخابات بود، و مردم میخواستند انتخابات آزاد باشد.

از معدل و سایر وکلاء شیراز دلتنگ هستند، عصر هم با فرمانده لشکر ملاقات کردم راجع بانخابات صحبت شد اظهار کرد ما به هیچوجه مداخله نمی‌کنیم، ولی در ضمن صحبت معلوم شد که گفته‌هایش حقیقت ندارد و چون صریح گفت که ما به عباسقلی خان عرب شیبانی کمک خواهیم کرد. میل شاه هم براین است که همان وکلاء سابق که مردمان خوبی هستند، انتخاب شوند. بعد هم به من اظهار کرد: شما باید گذشت داشته باشید. خلاصه فهمیدم که دستور کامل از طرف شاه و وزیر جنگ دارد. بعد اظهار کرد که سپید یزدان پناه وزیر جنگ فعلی، بمن اظهار نمود که عباسقلی خان عرب شیبانی هم قطار ما بوده، جوان خوبی است. البته در این صورت من ناگزیرم کمک کنم، اگر چنانچه کسی هم بخواهد مخالفت کند قدرت ندارد، و از این صحبت‌ها زیاد شد. بعد هم در منزل، منصور دیوان دره‌ای آمد همه نوع اظهار همبستگی کرد و خودش را

کاندید (فسا) معرفی نمود. ولی قول شرف داد که هر کس را من بگویم باورای بدهد. علی شریفی و ذوالقدر هم با یکدیگر متحد شده و در (فسا) مشغول فعالیت هستند. بعد ساعت هشت و نیم سوار شدم برای طهران. هشت صبح رسیدم به (اصفهان).

دوشنبه یازدهم آذر ماه: بقدر دو ساعت استراحت کرده، بدون توقف فقط یک ساعت در راه معطل شدیم. ساعت ۹ شب رسیدم طهران. این مرتبه تصادفاً با ماشین کرایه آمدم. ماشین نوحوی بود، شوfer خیلی آهسته میآمد هر چه اصرار کردم تند بیاید، جواب داد غیر ممکن است، اگر پیش آمدی شد من فردا جواب شیرازیها را چه بدهم. حاضرم ده مرتبه کتک بخورم ولی تند نروم. از این آهسته رانی خیلی خسته شدم. شام در منزل خورده خوابیدم. ولی خسروخان در قسمت انتخابات که زیاد باوفشارمی آوردند عاجز شده است.

سه شنبه دوازدهم آذر ماه: صبح اول وقت آقای سردار فاخر تشریف آورد با هم مذاکره کردیم قرار شد عصر هم همدیگر راملاقات کنیم. بعد من حمامی رفته برگشتم منزل. سه و نیم بعدازظهر آقای قوام الملک شیرازی تشریف آوردند، تمام دم از اتحاد و یگانگی میزدند که اگر اتحاد نداشته باشیم همه از بین خواهیم رفت. بعد اظهار کرد که علی قوام پسر ایشان میخواهند از (فسا) انتخاب شوند و کاندیدا شده اند و هر چه ایشان نصیحت می کنند قبول نمی نمایند. من جواب دادم که در فسا قشونی ها جداً مشغول فعالیت هستند و عرب شیانی هم کاندید است، باید شما شاه را ببینید. اظهار داشت که قبلاً خود شاه وعده مساعدت داده است و حالا هم پیغام داده ایم ببینیم چه جواب میدهد. و ماهمگی یا باید از شاه باشیم یا با دست دکتتر مصدق، ولی از شاه امیدی ندارم، ما را از بین خواهند برد و نمی دانم تکلیف چیست. من سکوت کردم و گفتم هر چه خدا خواسته است، میشود. شب رفتم خدمت آقای دکتتر مصدق، پس از مهربانی ها و روبوسی ها، اول تمام سرگذشت مسافرت خودشان را بیان کردند، مشعر بر اینکه قبل از حرکتشان، سفیر کبیر آمریکا در طهران از طرف رئیس جمهور آمریکا خواهش کرد که آیا آنجا میشود ملاقاتی کرد یا خیر، جواب قبولی داده اند. بعد عمداً و سیاستاً به مریضخانه رفتند که از این رفتن و کارت گذاشتنها راحت باشند و در ضمن اشخاص بیایند برای ملاقاتشان جهت بزرگ کردن اسم ایران، فقط کسی که نیامده است شوروی و یک دو نفر دیگر. بعد با رئیس جمهور ملاقات کرده اند، ایشان خواهش نموده اند که با وزیر خارجه آمریکا راجه به نفت مذاکره کنند. خلاصه صلاح ندیده اند. از دولت آمریکا شکایت داشتند

ولی از ملت آمریکا کمال امتنان را داشتند و می فرمودند: دولت آمریکا تحت تأثیر انگلیسها می باشد. بعد پذیرائی گرمی که در مصر از ایشان شده و دست اتحادی که داده شده است که متفقاً با هم همکاری کنند. بعد راجع به انتخابات فرمودند صد درصد باید آزاد باشد. ولی من از قشونی ها نگرانم. هر فکری دارید راجع به آنها بکنید. من عرض کردم بطور تحقیق، قشونی ها مداخله خواهند کرد، گرچه میگویند بما مربوط نیست، ولی یقین دارم دروغ میگویند. فرمودند: خودم هم می دانم. بعد فرمودند: در آمریکا همان نوشته جاتی^{۱۱} که راجع به انتخابات زمان دیکتاتوری شما پیدا کردید خیلی بکاره ان خورد و سواد همانها را به شورای امنیت دادم، و در حقیقت برد ما اینجا شد. عرض کردم: چهار، پنج نفر از افراد وزارت کشور در آن موقع خیلی زحمت کشیدند و قدردانی نشدند. فرمودند: اسامی آنها را شما بنویسید، فوراً اقدام می نمایم. از سردار فاخر حکمت رئیس مجلس زیاد گله داشتند و حق هم دارند. بعد آمدم منزل، ولی نسبت به من و خسرو زیاد اظهار مهر کردند.

چهارشنبه سیزدهم آذر ماه: از صبح مشغول پذیرائی بودم، تا شب عده زیادی از آقایان رفقا و دوستان تشریف آوردند، غروب اطلاع دادند، مادر آقای معدل سکنه کرده است. رفتن منزل ایشان، تسلیتی گفتم و به آقای آیت الله کاشانی تلفن کردم. قرار شد صبح ساعت هشت ملاقات شود.

پنجشنبه چهاردهم آذر ماه: ساعت هشت صبح در (دز آشوب) رفتم خدمتشان. پس از روبوسی و دست بوسی و مهربانی زیاد، در ضمن صحبت فرمودند: به من راست می گوئی؟! من برافروختم، عرض کردم: روزی که انگلیسها شما را حبس کردند کسی قدرت حرف زدن نداشت، من یادداشتی گذاشتم روی میز قونسول که اگر یک موزا سر آقا کم شود، هر جا از اتباع انگلستان را دیدم خواهم کشت، بعد به طهران تلگراف کردم، بعد در زمان هژیر که همه [وقت] من با شما بودم، در موقع گرفتاریتان من احوال پرسی می کردم، حالا این فرمایش ها را می فرمائید؟ دو مرتبه دست انداخت به گردنم. روبوسی کرد. اظهار داشت: همه اینها را می دانم، ولی چه کنم شما به سردار فاخر کمک می کنید، این آدم، خائن است. نباید وکیل شود. عرض کردم: اجازه فرمائید بیاورم دست آقا را ببوسد. فرمودند: غیر ممکن است، همان قسم که به رزم آراء گفتم نمی شود، با این

آدم هم نمی شود و خواهش می کنم شما کمک نکنید، بعد فرمودند: دیشب می خواستند کودتا کنند، ملتفت شدید و نگذاشتیم. عرض کردم: کی می خواست؟ فرمودند: قشونی ها. مذاکره زیاد شد. باقی موکول شد به جلسه بعد. امروز از طرف دانشجویان، خواستند میتینگ بدهند، به سختی جلوگیری شد، و عده ای زخمی و دستگیر شدند.

جمعه پانزدهم آذرماه: صبح دو نفر امریکائی، مخبر روزنامه آمد فیلم برداری از منزل و خود من و خسرو کرد. عده ای از دوستان آمدند، تمام صحبت از میتینگ روز گذشته و تلفات و زخمی ها بود. بعد آقای روحی سناتور آمد، از طرف آقای قوام پیغام داشت، راجع به انتخابات (فسا) که شریفی را بگویند مداخله نکند، اگر دوستی را می خواهید باید کمک کنید. قرار شد فردا شش بعد از ظهر برویم منزل آقای قوام. ظهر منزل آقای عمادالسلطنه فاطمی، میهمان بودم، رفتم. آقای سردار فاخر حکمت، نمازی، نصرتیان، عزت الله بیات، سرتیپ جهانبانی، دیوان بیگی، مهدوی، دکتر امامی، که همه سناتور و وکیل هستند، بودند. تقریباً تمام، با دولت آقای دکتر مصدق مخالف هستند، غیر از من و امیر اشرف افخمی و عزت الله خان بیات. مشغول مذاکره بودند، حمله می کردند و دفاع می نمودیم. با عزت الله خان صحبت کردم و علت مخالفت مگی را با خسرو سؤال نمودم. اظهار داشت: مطلب سر آقای سردار فاخر است که با دولت مخالفت می نماید، و شما با او همراه هستید و الا غیر از دوستی کاری در بین نبوده و نیست. چهار بعد از ظهر رفتم دندانسازی و آمدم منزل.

شنبه شانزدهم آذرماه: صبح به اتفاق آقای سردار فاخر، رفتم به مجلس ختم مادر معدل، و در همان مسجد تشییع جنازه سرهنگ (نورشاد) افسر پلیس بود که با تجلیل زیادی برداشتنند. هیئت دولت و عده زیادی از اهالی طهران بودند، ظهر آمدم منزل، دکتر حسین فاطمی معاون نخست وزیر آمد، ناهار با هم بودیم. مذاکرات زیادی شد، به ایشان گفتم و حالی کردم که امروز وقت کار است، خودخواهی و غرور بدترین عیب ها است. شما و مگی تمام مردم را دلتنگ کرده اید، هیچ دلیلی ندارد. ما باید متعهد و بر علیه دشمنان مملکت مبارزه کنیم. این رویه که پیش گرفته اید بسیار بد است. قسمها خورد که این طور نیست، ما همه نوع حاضریم. بعد برای وکالت سردار فاخر جداً مخالفت می کرد، اظهار داشت، بلکه کاری بکنم که آقای سردار فاخر به عنوان سفارت کبری برود به کابل یا هندوستان یا مصر. گفتم: در این خصوص مذاکره خواهیم کرد، ولی ما با ایشان دوست هستیم. بعد قرار شد مرتباً بیاید منزل ما و با هم صحبت کنیم. بعد از آن

رؤسای خنج آمدند و اظهار دوستی و علاقه کردند. بعد راجع به انتخابات خواهش کردند که با صمصامی رئیس ایل شاهسون مقداری توصیه کنم که متحد باشند، یا هر کدام وکیل شدند آن دیگری مخالفت نکند و به طهرانی ها و پیراسته کمک ننماید، من هم قول دادم. بعد به اتفاق خسروخان رفیق منزل قوام الملک شیرازی، خواهش کرد برای پرسش علی قوام فکری بشود که از فسا یا شیراز وکیل شود، و دم از اتحاد و یگانگی زد. بعد آمدم منزل آقای سردار فاخر، راجع به خودشان صحبت کردم، اظهار داشتند وکیل بشوند، اگر دیدند وضع بد است استعفا بدهند. گوشزد کردم که برایتان بازی درمی آورند، آبرویان را می ریزند ملتفت باشید. در این بین تلفنی شد، آقای سردار فاخر رفت و برگشت، اظهار داشت: دکتر طاهری است، می گوید وکلاء اقلیت متحصن شده اند، یعنی در مجلس هستند با ده نفر از مدیران جراید، و احتمال دارد خود حاج میرزا عبدالله واعظ و شیخ بهاء الدین هم بیایند و متحصن شوند. و ما هم باید مسئول عملیات بشویم. بعد اظهار داشت که (میدلتن) کاردار سفارت انگلیس رفته و شاه را ملاقات کرده و صریح گفته است: ما ۱۵ نمی توانیم ایران را بگذاریم کمونیست بشود، شما از دو کار، یک کار را بکنید یا شاه مشروطه باشید یا دولت جمهوری روی کار بآید که نگذارد کمونیست بشود. شاه جواب داده است: این دولت هم با کمونیست مبارزه می کند. جواب داده است: با این دولت نمی شود کار کرد. او هم حاضر شده است و حالا در نظر است قوام السلطنه بیاید روی کار، البته من هیچ نگفتم ولی زیاد متأثر شدم. بعد دکتر مصدق را ملاقات کرده همه نوع وعده و همراهی دادم او هم تشکر کرد.

یکشنبه هفدهم آذرماه: امروز در مجلس شورا، صحبتی غیر از حمله به کابینه دکتر مصدق نبود. جمال امامی، آشتیانی زاده [و] آزاد، مسئله میتینگ روز پنجشنبه و عده مقتولین و حمله به دولت که چرا جلوگیری نکردید و تمام این کارها زیر سر دولت است، و از طرف دولت دستور داده شده مغازه ها را غارت کنند و دفتر روزنامه ها را آتش بزنند. آقایان مکی و بقائی و وزیر کشور هم دفاع کردند. و وزیر کشور قول داد که در دستگیری مرتکبین اقدام کند و به دادگاه تسلیم نماید. بعد عده ای از وکلاء مجلس و مدیران جراید در مجلس متحصن شدند.

دوشنبه هیجدهم آذرماه: ساعت ۷/۳۰ رفتم به مجلس سنا، اول جلسه خصوصی

تشکیل شد. آقای دکتر مصدق، نخست وزیر تشریف آوردند، قبلاً تشکر مفصلی از آقایان سناتورها راجع به همکاری با ایشان نمودند، بعد تقاضا کردند آقایان نجم الملک دلمرادی که در کمیسیون مختلط نفت بودند و استعفا کرده اند مراجعت کنند. آقایان قبول نکردند، خواهش کردند سه نفر دیگر تعیین شود^{۱۶}. و بعد در جلسه علنی آقایان دیوان بیگی و سپهبدی و تقوی تعیین شدند. بعد شرح مسافرت خودشان را به امریکا و مخالفت های دولت انگلیس [را] بیان کردند و در ضمن اظهار داشتند: امریکا یک مستعمره انگلیس است و دولت امریکا نوکر رسمی انگلیسیها است. از امریکائیهادریفوس و گریدی و کیلی که به ما کمک کردند فوراً از کار برکنار شدند. خلاصه آخر کار از سناتورها تقاضای کمک نموده بعد هم جلسه علنی سنا تشکیل شد. چیز مهمی نبود. بعد با وکلاء مجلس شورا مذاکره زیادی کردم با موافقین و مخالفین، از هر دو طرف تقاضای مساعدت دولت دکتر مصدق را نمودم. مخالفین جوابهایی می دادند و دکتر مصدق را نوکر انگلیسیها می دانستند. عجبالتاً مشغولیم و تصمیم داریم به خواست خدا تا آخر به مصدق کمک کنیم. بعد از ظهر هم ملاقاتهایی بعمل آمد. بعد سرلشکر فیروز را ملاقات کردم زیاد اظهار مهر می کرد، از شاه شکایت داشت که نگذاشت بیایم به فارس و گفته است: فیروز با قشائیها برادر است و هر دو بدخواه من هستند، از این صحبت ها در مجلس، مکی را ملاقات کردم، زیاد اظهار مهر کرد و گفت: من چه موقع نسبت به تو جسارتی کرده ام؟ جواب دادم: موضوع، خسرو بود و من در کار نبوده ام. گفت: خسرو را گول می زنند، از این صحبت ها. قرار شد بعد همدیگر را ملاقات کنیم. خلاصه اوضاع خیلی درهم و برهم می باشد. خسرو هم رفته بود حضور شاه، او هم زیاد مهربانی کرده بود و از همین صحبت ها به میان آورده بود که چه می خواهند بکنند. خسرو هم گفته بود: می خواهند رئیس جمهور شوند، همه دعوا سر ریاست جمهوری است و الاّ کاری نیست. بعد آمده بود.

سه شنبه نوزدهم آذرماه: صبح ساعت ۹ رفتم حضور شاه، زیاد اظهار محبت فرمودند. بعد راجع به فارسیها فرمودند: اگر اتحادی داشته باشند بهتر است و صلاح در

۹۶. اعضای هیئت مختلط عبارت بودند از، دکتر متین دقتری - محمد سروری - دکتر شفق - نجم الملک - سهام السلطان بیات - اللهیار صالح - دکتر معظمی - دکتر شایگان - حسین مکی - وارسته، وزیر دارائی و مهندس حبیبی کارشناس نفت بعنوان قائم مقام وزیر دارائی - جنش علی

این است با هم متحد شوند. عرض کردم: اطاعت می‌کنم. بعد راجع به وضعیات فارس سؤالاتی فرمودند، جواب دادم. آدم منزل، تمام مدت پای رادیو گوش به سخنان مجلس می‌دادم. دسته اقلیت حمله شدیدی به نخست‌وزیر کردند. کریم پور شیرازی^{۹۷} مدیر روزنامه شورش از صف^{۹۸} روزنامه‌نگاران پرید پایین و به تیمورتاش حمله کرد و کتک مفصلی هم خورد بعد به کمک خسرو قشقانی و جمال امامی از مجلس بیرونش کردند. بعد از هیاهوهای پنج نفر از مخالفین جمال امامی، آزاد، پیراسته، شوشتری و یک نفر دیگر. آقای نخست‌وزیر جوابهایی دادند و بعد آقای مکی نطقی کرد مبنی بر اتحاد و یگانگی که باید اعضاء مجلسین باهم بنشینند و تبادل افکار کنند، و در چنین موقع خطری مملکت را حفظ نمایند. شب آقای آیت‌الله کاشانی تلفن کرد، رفتم خدمتشان، عده زیادی بودند، رفتند به اطاق دیگر، من و مکی هم رفتیم. اول که باید شما متحد باشید و از هم گله نداشته باشید. مکی اظهار داشت: با ناصر که همیشه برادر بودیم و آدم درست صافی است، با محمد حسین خان هم خیلی دوستم، فقط با خسرو دلتنگم و گله دارم. قدری در این خصوص صحبت شد. بعد آیت‌الله از آقای سردار فاخر شکایت زیادی کرد و قسم خورد که نسبت به انتخابات ایشان مخالفت خواهد کرد. از من خواهش کردند که کمک نکنم. من هم جواب دادم هر نوع بفرمائید صحیح است، ولی با ایشان دوستم و اگر در کارهای دولت مخالفت می‌کند، حقیقتاً دلتنگم، قرار شد باز همدیگر را ببینیم.

چهارشنبه بیستم آذرماه: صبح مجلس سنا بود، خبر مهمی نبود. بعد از ظهر بر حسب دعوت سردار فاخر رفتم، منزل ایشان آقایان نمازی و معدل و خسروخان هم بعداً آمدند. راجع به اتحاد و یگانگی صحبت شد. بعد راجع به انتخابات سخن به میان آمد. آقای معدل با وکالت آقای علی قوام آنهم از شیراز جداً مخالفت می‌کرد. آخر هم حرف تمام نشد، قرار شد صبح جمعه در منزل آقای معدل باشد.

پنجشنبه بیست و یکم آذرماه: مجلس شورا بود، ازدحام زیادی، هزاران نفر جلو مجلس جمع شده بودند و پشتیبانی از دولت آقای دکتر مصدق را عرضه می‌کردند و تمام

۹۷. امیر مختارخان کریم پور شیرازی، مدیر روزنامه شورش، از جسورترین مخالفین دربار و از حامیان دکتر مصدق. بعد از کودتای ۲۸ مرداد بنابه قول معروف او را در زندان با نفت به دستور اشرف و علیرضا پهلوی آتش زدند. جالب این جا است که عامل آتش زدن وی (علیرضا) در سالگرد قتل وی کشته شد.

بازارها و دکاکین و مغازه‌ها را بدون استثناء برای پشتیبانی از دولت بسته بودند. آقای آیت‌الله کاشانی هم اعلام طرفداری از دولت دکتر مصدق کرد، و خواهش کرد که تمام کشور تا ظهر تعطیل کنند. و همین قسم هم شد. جلسه خصوصی مجلس شورا، قرار شد روز شنبه جلسه خصوصی از سران اکثریت و اقلیت تشکیل شود و با هم مذاکره و اصلاح نمایند.

جمعه بیست و دوم آذرماه: صبح منزل آقای معدل رفتم، آقای سردار فاخر و آقای نمازی هم آمدند. صحبت انتخابات بود. معدل عقیده داشت که باید اتحاد کرد و هر پنج وکیل شیراز را تعیین کرد. عقیده من و خسرو این بود که این کار بسیار بد است و باید به مردم هم فرصت نفس کشیدن داد تا آزادانه انتخابات بشود. بالاخره همین مطلب قول عاقمه شد. ظهر هم میهمان آقای امیر اشرف افخمی سناتور بودیم. آقایان سردار فاخر، فاطمی، مهدوی، تیمار جهانبانی، دکتر دفتری، نمازی وعده زیادی بودند.

شنبه بیست و سوم آذرماه: جلسه سنا بود، مطلب مهمی نداشت. جلسه موکول شد به شنبه آتیه. رفتم خدمت آقای نخست‌وزیر، زیاد عصبانی بودند. آقای علاء وزیر دربار هم آنجا بودند. وقتی شروع مذاکره شد فرمودند: من خسته شده‌ام و میخواهم استعفا بدهم. صبحی به شاه پیغام دادم، آقای علاء آمدند و اظهار داشتند: شاه شما را احضار کرده است. عرض کرده‌ام: عرضی ندارم و نمی‌روم برای اینکه موقعی که از آمریکا آمدم شش ساعت بآن حال خسته، تمام مطالب را عرض کردم، همه نوع قول و وعده دادند، حالا خودشان تحریک می‌کنند، مادرشان تحریک می‌نمایند. در این صورت حاضر نیستم و تصمیم دارم عصر جلسه دولت را تشکیل بدهم و اعلامیه صادر کنم و استعفا بدهم. زیاد صحبت کردیم، آخر فرمودند: تصمیم تا ببینم چه میشود، البته در کلیه امور شما بوده‌اید و همراهی هم کرده‌اید متشکرم و بی‌مشورت شما نخواهد بود. عصر همان روز هیئت دولت تشکیل شد و آقای سپهبد یزدان‌پناه، وزیر جنگ مأمور شدند که به عرض شاه برسانند. بعد از یکساعت و نیم برگشتند و هزاران وعده دادند از طرف شاه.

یکشنبه بیست و چهارم آذرماه: صبح مجلس شورا بود. وکلاء اقلیت بنای مخالفت را گذاشتند. قبل از ظهر رفتم دربار. شاه کسالت داشت، نتوانستم ملاقات کنم، وسیله آقای علم‌پیغام عرض کردم که اوضاع خوب نیست، مردم مصدق را میخواهند و شما تا حالا خوب رفتار کرده‌اید ولی فعلاً از دو کار، یک کار بکنید یا جداً به مصدق کمک کنید یا آنکه اعلامیه بدهید: به واسطه بدی اوضاع، مصدق را از کار کنار گذاشتم و

خودم شخصاً مسئولیت را به عهده دارم. البته در شقّ دومی، بدانید که به تفرّت مردم دچار می شوید و بعد از مادران جلوگیری کنید که مداخله نکنند. آمدم منزل، تا شب هم مشغول دید و بازدید بودم. شب هم میهمان آقای حسین اعتضادی مدیر کلّ بنگاه راه آهن بودم. عده زیادی از وکلاء و غیره بودند. آقای وزیر راه هم بودند.

دوشنبه بیست و پنجم آذر ماه: از صبح مشغول پذیرائی بودم.

سه شنبه و ششم آذر ماه: مشغول دید و بازدید هستم. عده اقلیت جدّاً مشغول مخالفت است. معدّل زیاد سعی دارد راه صلح را بیشتر آماده کند، همه نوع اظهار دوستی و علاقه می نماید خسروخان را آیت الله کاشانی به منزل خودش احضار کرده با مکی آشتی داد، بعد قرار گذاشتند که یک شب در منزل معدّل با هم صحبت کنیم، ولی آقای کاشانی از آقای سردار فاخر سخت دل‌تنگ است و میگوید رسماً به اقلیت کمک می نماید و مخالفت خواهد کرد.

چهارشنبه بیست و هشتم آذر ماه: در منزل آقای سردار فاخر راجع به همین مطلب صحبت بود، و ایشان قسم میخوردند که این قسم نیست، در آنجا آقای سردار فاخر و مکی با هم آشتی کردند و قرار شد که آقای سردار در مجلس از آقای کاشانی تجلیل کند.

پنجشنبه بیست و هشتم آذر ماه: عده زیادی از اهالی، کسبه و تجار آمدند که در مجلس شورا بست بنشینند، چون از طرف اقلیت و شوشتری، نسبت به آیت الله کاشانی اهانت شده بود. آقای سردار فاخر در آنجا از آقایان پذیرائی کرد و قول داد که جبران کنند. آقایان هم برگشتند و مجلس هم نشد.

جمعه بیست و نهم آذر ماه: عده ای از آقایان در منزل خودم میهمان بودند.

شنبه سی ام آذر ماه: جلسه سنا بود و مطلب مهمی نبود. این روزها انگلیسها مثل اینکه جدّاً بر علیه دولت، مشغول فعالیت هستند.

یکشنبه اول دی ماه: مجلس شورا بود استراکسیون^{۱۱} شد و جلسه مجلس تشکیل نشد. شب را در منزل آقای معدّل میهمان بودیم، آیت الله کاشانی و مکی و من و خسرو بودیم. زیاد د راطراف کار سردار فاخر مذاکره شد و آیت الله به شدت دل‌تنگ بودند و قهر کردند و بعد نشستند، قرار شد فکری بکنیم. بعد خواستند بروند. منزلشان در (دزآشوب)

بود، من و خسرو هم در پشت سرشان رفتیم، در راه ایستاد که ما را برگرداند، ما قبول نکردیم تا به منزل رساندیم. روی ما را بوسید، به اتفاق مگی برگشتیم به شهر، در بین راه با مگی شروع به مذاکره کردم دیدم بی اندازه مایل است نخست وزیر شود، در حقیقت جگرش لک زده است. زیاد اظهار مهر نسبت به من کرد.

دوشنبه دوم دی ماه: مجلس سنا بود، آقای کاظمی وزیر امور خارجه آمدند و اظهار کردند چون آقای نخست وزیر کسالت داشتند، لذا من آقایان طالقانی را به وزارت کشاورزی و مهندس صدقی را به وزارت پست و تلگراف و فروزان را به کفالت وزارت دارائی معرفی می نمایم.

سه شنبه سوم دی ماه: مجلس شورا تشکیل نشد.

چهارشنبه چهارم دی ماه: مجلس سنا بود و مطلب مهمی نبود. عصر آقای تقی زاده آمدند منزل.

پنجشنبه پنجم دی ماه: مجلس شورا تشکیل شد و آقای سردار فاخر از آیت الله کاشانی تجلیل کرد و از آقایان وکلاء خواستند که بر خلاف مقررات رفتار نکنند. لایحه یک دوازدهم را به مجلس آوردند. بعد عذبه ای از وکلاء مطابق صورت، دولت را استیضاح کردند: جمال امامی، دولتشاهی، شوشتری، سنندجی، تیمورتاش، فولادوند، پالیزی، پیراسته، غضنفری، پناهی، اعظم زنگنه | و | مهدوی.

جمعه ششم دی ماه: منزل آقای سردار فاخر میهان بودیم، از طرف توده ای ها، میتینگ بسیار مفصلی در میدان فوزیه داده شد ولی با نظم و ترتیب کامل.

شنبه هفتم دی ماه: مجلس سنا بود، لایحه از طرف فروزان کفیل وزارت دارائی تقدیم شد، چون برخلاف مقررات بود اول باید به مجلس شورا می رفت، رد شد. عصر هم ملاقاتی با رئیس ستاد کردم، قریب یک ساعت | و | نیم مذاکره می کردم، معایب کار را به ایشان خاطر نشان کردم، خودش هم تصدیق داشت در اینکه در امورات مملکتی کسان شاه زیاد مداخله می نمایند و خود شاه از این موضوع دلگیر و سخت عصبانی می باشد، خصوصاً در قضایای اخیر، و شاه هم فعلاً کسالت دارد و نمی خواهد در این موقع [در] انتخابات مداخله کند، بعد چه قسم مردم پاپوش درست می کنند. موضوع ایکه بعد از کشته شدن رزم آرا، سرلشکر حجازی رئیس شهربانی یک نفر آخوند را در راه شمیران گرفته و از جیب آن یادداشت کهنه و پاره ای بیرون آورده اند به شاه گزارش داده که خط خود رزم آرا را پیدا کرده ام که نقشه کودتا را می کشیده، و حتی گفته است که ناصر قشقانی

هم مأمور بوده، رفت جنوب اقداماتی بکند. بعد سرلشکر مزینی پافشاری کرده است که حقیقت دارد. خلاصه بعد از تحقیقات کامل، معلوم شده ابدأ حقیق رزم آرا نبوده است و تمام، هو و جنجال بوده. بعد آمدن منزل، محمّد حسین خان با معذل ملاقات کرده و ایشان اظهار می داشته اند که آقای دکتر مصدّق جداً مخالف سردار فاجر است. و اینکه انتخابات فارس عقب افتاد به این ملاحظه می باشد و حالا چه باید کرد؟ آیا باید مصدّق را فریب داد و انتخابات را شروع کرد؟ محمّد حسین خان هم گفته ما حاضر نیستیم.

یکشنبه هشتم دی ماه: ساعت نه و نیم صبح با آقای علاء وزیر دربار ملاقات، قریب یک ساعت راجع به اوضاع مملکت و بدی اقتصاد، مذاکره کردیم. نسبت به دولت دکتر مصدّق من اظهار علاقه کردم. خود ایشان هم تأیید کردند، بعد راجع به مداخلات مادر و خواهرهای اعلیحضرت خاظم نشان^{۱۰۰} کردم که خوب نیست. و این عملیات باعث انزجار مردم می باشد. و اگر چنانچه هفته قبل آقای دکتر مصدّق اعلامیه می داد که از طرف دربار یا خانواده سلطنت نمی گذارند. تمام اهل مملکت از شاه رنجیده خاطر می شدند و در حقیقت برمی گشتند. آقای علاء تصدیق کرد و اظهار داشت. همین اعتراض را هم خودم کردم و عجالتاً مادر شاه تشریف برده اند به (مردآباد) مذک خودشان و خوشبختانه در طهران نیستند. بعد از اطرافی ها مادر شاه اظهار نارضایتی کردند. بعد آمدن با آقای پرنیا رئیس تشریفات صحبت کردیم، ایشان هم دلی بر خون داشتند از وضع مادر شاه و اطرافی ها، و عقیده ایشان تقویت دولت دکتر مصدّق بود. راجع به آقای ضیاء ابراهیمی قبلاً مذاکره کرده بودم که سنا توجّه بشوند، اظهار داشتند: کاندید^{۱۰۱} زیاد است مشغولم. عجالتاً باشد تا اقدام نمائیم بلکه انشاء الله بشود. بعد رفتم خدمت آقای دکتر مصدّق راجع به وضعیت سمیناری مذاکره کردم که جهان شاه خان را گویا اهل محل مایل است انتخاب کنند و فامیل خودشان هم تصویب کرده است، فقط نظر خود جهان شاه این است که نظریه جنابعالی باشد. جواب دادند که من به هیچوجه نظر ندارم، هر کس را که مردم بخواهند و اعتبار نامه را هم مردم بدهند^{۱۰۲}، من حرفی ندارم و او را وکیل حقیقی میدانم ولو اینکه (شهر) باشد. بعد روزنامه کیهان نوشته بود که آقای نخست وزیر، تقاضای دولت آمریکا را رد کرده است، و روز گذشته به سفیر کبیر آمریکا گفته اند که ما اصل چهار ترومن رانمی توانیم و کمک هم نمی خواهیم^{۱۰۳}. آقای نخست

۱۰۲. اصل - بدهد.

۱۰۰. اصل - اعلیض خاظم نشان.

۱۰۳. اصل چهار ترومن -

۱۰۱. اصل - کاندید.

ماده چهارم قانون کمک اقتصادی خارجی آمریکا که بنام اصل چهارم ترومن معروف شده می‌گوید:

«مردم ایالات متحده آمریکا و سایر ملل منافع مشترکی در پیشرفت آزادی و امور اقتصادی و اجتماعی تمام مردم جهان دارند چنین پیشرفتی راه و رسم زندگی دموکراسی را تقویت نموده روابط بازرگانی را بسط داده و جهت تفاهم بین المللی و برقراری صلح جهان مفید خواهد بود. مساعی مردمانی را که در نواحی عقب افتاده جهان زیست می‌کنند و مایلند بازرش و استعداد منابع ارضی خود بی برده و سلف زندگی خویشرا بالا برند می‌توان بوسیله تبادل اطلاعات فنی و تشویق آنها بحریان سرمایه تقویت نمود.

این عمل تنها در سایه حسن تفاهم بین ملل و اطمینان بدالت واقعی حاصل می‌شود... سیاست ایالات متحده آمریکا اینستکه بکشورهای عقب افتاده جهان کمک فنی دهد تا بتوانند از منابع خود استفاده کنند... برنیس جمهور اجازه و اختیار داده می‌شود که مبالغی را جهت کمک فنی بکشورهای عقب افتاده و سازمان‌های مربوطه تخصیص دهد.

بنا به تقاضای یک کشور خارجی ممکن است در آن کشور کمیسیون مشترکی جهت بهبود امور اقتصادی از اشخاصی که رئیس جمهور و کشور مزبور تعیین مینمایند تشکیل شود...»

و براساس این قانون بود که سال قبل در ایران اداره اصل چهارم ترومن و کمیسیون مشترک ایران و آمریکا برای بهبود امور روستائی و اداره همکاری فنی آمریکا برای ایران تشکیل شد.

در زمان حکومت رژیم آرا قراردادی جهت تشکیل کمیسیون مشترک ایران و آمریکا برای بهبود امور روستائی بامضاء رسید و بلافاصله دکتر هریس جهت این منظور پایران آمد و مدت زیادی صرف وقت نمود تا بالاخره باتفاق پروفیسور ترنر شالوده کمیسیون مشترک را ریخت. چندین ماه قبل آقای جان اوانز باین کشور آمد و تشکیلاتی جهت برنامه بهبود امور روستائی بریاست وی برقرار گردید.

در تاریخ ششم آذرماه ۱۳۳۰ آقای ویلیام وارن وارد ایران شد و در تاریخ ۲۸ و ۲۹ دیماه ۱۳۳۰ یادداشت‌های راجع بکمکهای فنی و غیره بین آقای دکتر مصدق و وارن رد و بدل گردید. و متعاقب آن مذاکراتی با نخست وزیر صورت گرفت که در آن آقای بوشهری وزیر راه و آقای مهندس طالقانی وزیر کشاورزی و آقای هندرس سفیرکبیر آمریکا و آقای وارن رئیس همکاری فنی آمریکا برای ایران شرکت داشتند و بالتبعجه تصمیم گرفته شد که جهت شور و اتخاذ تصمیم هفته‌ای یکبار کمیونی با حضور وزراء بهداشتی، فرهنگ، کشاورزی و مدیر عامل سازمان برنامه و رئیس اداره همکاری فنی تشکیل گردد و ریاست این کمیسیون با وزیر بهداشتی باشد.

پس از آنکه اداره اصل چهارم در تهران مستقر گردید شعبی در تبریز، اصفهان، شیراز، بابل و شعبه‌ای نیز در خارج تهران برقرار نمود و نمایندگان نیز باهواز و کرمانشاه اعزام داشت.

وزیر از من سوال کردند: چه بکنیم؟ عرض کردم حقیقت دارد فرموده‌اید؟ من از آن می‌ترسم که سفیر آمریکا مذاکرات ما را فراموش کند و نوشته روزنامه را قبول کند، عرض کردم تکذیب بفرمائید، فرمود که صحیح است. تلفن کردند آقای امیر همایون وزیر راه که سخن گوی دولت است بیاید که در مصاحبه با روزنامه نگاران تکذیب کند. بعد فرمودند از تو خواهش می‌کنم در انتخابات فارس بگذارید هر کس باید بشود یعنی مردم انتخاب کنند، همان شود. (منظورش مخالفت با سردار فخر است).

دوشنبه نهم دی ماه: صبح مجلس سنا بود، خبری نبود. عصر با معذل ملاقاتی کردیم، راجع به انتخابات شیراز مذاکره کردیم، معذل می‌گوید: من هر قسم شما بگویند حاضریم، ولی مایل است نظر خودش را تحمیل کند، بدنامی با ما باشد و سایر کارها هم مرتب بشود. مصدق و کاشانی با سردار فخر جداً مخالف هستند. سرلشکر محمد حسین میرزافیروز تلفن کرد که کاندید است و کمک خواست. ولی از طرف حزب توده کاندیدا می‌باشد.

سه شنبه دهم دی ماه: امروز خبر مهمی نبود. الیاس خان کشکولی از شیراز آمد، در نظر دارد در انتخابات شرکت کند و از شیراز وکیل شود. عده زیادی برای ملاقات آمدند.

چهارشنبه یازدهم دی ماه: تمام صحبت راجع به انتخابات است و همه برای وکیل شدن دوندگی می‌کنند. بعدازظهر ملاقاتی با آقای انصاری که استانداری فارس شده است ملاقاتی کردم. راجع به اوضاع فارس مذاکره شد، حالی کردم که همه فارسی‌ها با هم خوب هستند و مخالفتی ندارند. وضع اهالی فارس نسبتاً خوب است ما هم هیچ گونه تمنا و خواهشی نداریم، ولی باید بدانید اگر در انتخابات فارس، غیر فارسی بیاید و بخواهند تحمیل کنند، تمام فارسی‌ها می‌میرند و زیر بار نمی‌روند، بعد آقای رئیس مجلس آمدند. برگشتم منزل، آقای رئیس مجلس آمدند و اظهار کردند: می‌خواهم به دولت یعنی به مصدق پیغام بدهم ببینم با من چه وضعی دارد، اگر دوست که ماهم دوست هستیم، و اگر مخالف است مخالفت می‌کنیم. امروز بیشتر مذاکرات در اطراف کابینه است، و احتمال می‌دهند کابینه مصدق سقوط کند، ولی ملت جداً پشتیبان است، گرچه در بازار طهران مردم زیاد بدبین شده‌اند.

پنجشنبه دوازدهم دی ماه: در مجلس نسبتاً سروصدائی بود. نماینده بانک بین المللی آمد برای کار نفت و بازدید، آنجا ملاقاتی با آقای نخست وزیر کرد. پیشنهاد عجیب و غریبی داده بود، من جمله بانک ما [با] خرج خودش [و] مؤسسات نفت ایران را راه خواهد انداخت، بعد عواید آنجا را، یک قسمت به ایران میدهد، یک قسمت کنار می‌گذارد، یک قسمت هم به خریدار عمده میدهد. آقای نخست‌وزیر جواب داده بود، آنچه که به کنار می‌گذارد برای کی است و به چه دلیل به خریدار عمده میدهد، توضیح بدهد. تمام پیشنهادها از این قبیل بود که حقیقتاً غیر قابل قبول بوده و بیشتر صحبتها در اطراف کابینه است، و مخالفین جداً فعالیت می‌کنند، و نوکرهای انگلیسها منتظر هستند. روزشنبه (آقای شهرد) ۱۰۵ سفیرکبیر انگلیس از لندن که برگشت قضایا روشن می‌شود. عده‌ای عقیده دارند، تا ملاقات چرچیل و ترومن معلوم نخواهند شد. عصر هم آقای انصاری استاندار فارس آمدند درباره انتخابات فارس صحبت شد، صریح به ایشان گفتم: دولت و آقای کاشانی با آقای سردار فاخر حکمت مخالف هستند، ما هم با ایشان دوست هستیم، اگر بخواهیم در انتخابات مداخله کنیم ناچاریم به آقای سردار فاخر کمک کنیم، باعث رنجش دولت خواهد شد. پس در این صورت صلاح ما نیست که مداخله کنیم. آقای معذل هم اصرار زیاد دارد که پای ما را حتماً وارد معرکه کند و اگر ما داخل شویم عده زیادی از دوستان و رفقا دلخور خواهند شد.

جمعه سیزده دی ماه: منزل آقای دکتر عبدالله دفتری میهمان بودیم. صبح رفتیم منزل آقای علی محمد خان دهقان، ایشان هم از اوضاع نگران بودند و در باطن از معذل دل‌تنگ.

شنبه چهاردهم دی ماه: آیت‌الله کاشانی بوسیله تلفن احضارم کرد. رفتیم منزلش. میخواهد مرا با آیت‌الله زاده شیرازی اصلاح دهد و خواهش کند که به آقای آیت‌الله زاده در انتخابات کمک کنم. جواب دادم تصمیم گرفته‌ایم مداخله نکنیم. اگر مجبور به مداخله شدیم قطعاً به آقای سردار فاخر هم کمک خواهیم کرد. فرمود: ابدأ. عرض کردم: به همین دلیل ما مداخله نمی‌کنیم، فرمود: چه مانعی دارد؟ عرض کردم: با آقای سردار فاخر دوستم و وظیفه دوستی غیر از این نیست. آیت‌الله زاده اظهار داشت شما محرمانه دستور بدهید به من رأی بدهند. گفتم: من اهل تقلب نیستم، آدم ظهر منزل، برحسب دعوت...

۱۰۵. اصل - شهرد - نام این شخص که سفیر انگلیس در ایران بود فرانسیس شهرد بود. گذشته چراغ...

قبلی آقای سیدضیاء الدین به اتفاق محمد حسین خان رفیعی در (سعادت آباد)، آقای سالار سعید سندھی هم آمد. مقداری از گندم، جو، مرغ، و غیره صحبت بود. بعد ناهار آوردند که همه از حیوانات بود که خودشان عمل آورده اند و از جوجه هائی که خودشان تربیت کرده بودند. بعد از ناهار شروع کرد به تنقید از سیاست مصدق و از نافرمانی آمریکائی ها و خودما. بعد یکی از ایراداتشان این بود که مصدق به بانک بین المللی جواب بسیار بدی داده است (به قدری این منطلق شان بیخود بود که حساب نداشت) بعد اظهار داشت: عجباً! محرمانه باشد من به خسرو هشت ماه قبل گفتم در مجلس کاری بکنید که انتصاب رئیس ستاد و رئیس ژاندارمری و رئیس شهربانی، با مجلس باشد، نشد. جواب دادم: خسرو تا کتون به من نگفته است. از خسرو اظهار امتنان کرد که بروز نداده است. بعد اظهار کرد: محرمانه باشد امسال از موافقین جدی این اشخاص، شخص شاه است. و اگر شاه کمک نمی کرد محال بود این ها وکیل بشوند (مگئی، دکتر بقائی، جانری زاده، دکتر شایگان) بعد اظهار داشت: آمریکائی ها زور دارند، پول دارند، ولی عقل ندارند. برعکس، انگلیسی ها همه چیز دارند مخصوصاً عقل، و آخر هم اینها خواهند برد. یکی از اشتباهات آمریکائی ها این است که من را (انگلو فیل)^{۱۰۶} میدانند و شما هم مرا (شاه خواه) میدانید. من هیچ جواب ندادم. قرار شد روز سده شنبه، چهار بعد از ظهر بیاید منزل. غروب هم صمصامی رئیس ایل شاهسون،^{۱۰۷}، فرؤذ آمدند، چون هر دو می خواهند از (ساوه) وکیل شوند. فرؤذ می خواست به وسیله من بلکه صمصامی را راضی کنم به نفع او کار کند او هم حاضر نشد. قرار شد جلسه دیگر بشود. قبلاً هم پیرامه همین تقاضا را داشت، آنرا هم رد کرد، تا بعد کدام یک بشوند. بعد که صمصامی رفت، فرود با من شروع به صحبت کرد و از بدی اوضاع گفت و اینکه آمریکائی ها تا چهار ماه قبل تصمیم جدی داشتند شاه را دیکتاتور کنند و عده ای را بکشند. انگلیسها جلوگیری کرده اند. و به من نصیحت می کرد که با انگلیسها مخالفت نکنم و صلاح نیست، چون معلوم نیست اوضاع چه شود، و ممکن است بزودی از همه جای مملکت سروصدا بلند شود، ما هم همصدا شویم. من گفتم دلیلی ندارد. جواب داد: تأمل کنید، وقتی همه جا شروع کرد و پیش برد، شما هم شروع کنید. گفتم: ما هر چه به صلاح ملک شد می کنیم، گوش به حرف انگلیس و غیره نمی دهیم.

۱۰۶. طرفدار انگلیس.

۱۰۷. یک کلمه خوانده نشد.

یکشنبه پانزدهم دی ماه: عده مخالفین دولت زیاد فعالیت می نمایند. در مجلس شورا طرحی داده اند که شش نفر از طرف مجلس شورا و شش نفر هم از مجلس سنا برای نظارت در امر انتخابات تعیین شود. در مجلس تصویب شد. به عقیده مخالفین، این شکستی است بزرگ برای دکتر مصدق. شب هم آقای سردار فاخر دعوتی کرده بود، آقای آیت الله رضوی، آقای رضوی نماینده مجلس، قوام الملک، امیرهمایون بوشهری، معذل، عباسقلی خان عرب شیبانی، میرزا مرتضی خان حکمت، من و محمد حسین خان قشقائی. آقای آیت الله [رضوی] نطقی کردند مبنی بر اتحاد و یگانگی عمومی، و اگر همه متحد باشید برای فارس. چنین است و چنان. هر کسی جوابی داد، من ساکت ۱۰۸ بودم. آخر گفت: سیاست قشقائی این است که ساکت باشد. صبح در مجلس سید محمدعلی شوشتری و سالار سعید نسبت به معذل زیاد بدگویی کرده بودند.

دوشنبه شانزدهم دی ماه: عصر، خدمت آقای دکتر مصدق رسیدم و به ایشان قول قطعی دادم، یعنی مطمئن کردم که بدانید تا آخرین دقیقه پشتیبانی [شما] هستم. اظهار امتنان زیاد کرد. الیاس خان کشکولی را هم معرفی کردم، به ایشان هم مهربانی کرد. شب گذشته به آقای معذل صریح گفتم در انتخابات شیراز، ما مداخله نخواهیم کرد. زیاد نگران شد. امروز یک نفر آمریکائی را دیدم، اظهار کرد: آقای دکتر مصدق خوب نکرد به بانک بین المللی جواب تند و سخت داد. جواب دادم بسیار کار خوبی کرد، شماها با این وضع که پیش گرفته اید همه ایرانی ها به کمونیسم ۱۰۹ نزدیک می شوند، حتی متمدن و ثروتمندان. ما حاضر نیستیم زیر بار ظلم انگلستان برویم، شما هم نوکری انگلیسها را می کنید. اعتراض کرد. جواب دادم: وزیر خارجه شما نوکر رسمی آقای (ایدن) وزیر خارجه انگلستان است، خودتان هم میدانید.

سه شنبه هفدهم دی ماه: جلسه مجلس شورا [تشکیل] نشد، جلسه خصوصی بود. بین جمال امامی، و پیراسته و سایر اقلیت با مگئی و دکتر بقائی و سایر طرفداران دولت، کار به فحش کشید. بعد از ظهر آقای سردار فاخر آمد به ایشان حالی کردم که دولت نظر بسیار بدی با او دارد و سایر مخالفین دولت که با سردار فاخر دوستی می نمایند، آنها هم منظورشان این است که سردار را کاندید رئیس الوزرائی کنند، وقتی نخست وزیر شد، پس از دو-سه ماه بردارند و خودشان زمام کار را دست بگیرند. خود سردار هم تصدیق

۱۰۸. اصل - سکوت.

۱۰۹. اصل - کمونیستی.

کرد، و از من تشکر کرد که به سید ضیاء الدین گفته بودم ما نمی گذاریم سردار قبول کند، بعد با آقای سید ضیاء الدین مفصل صحبت شد، یعنی تمام ایشان دلیل می آوردند که مصدق برای مملکت مضر است و ما را تحریک می کرد که مخالفت کنیم و از موقع استفاده کنیم [و] دولتی سرکار بیاوریم که مال خودمان باشد. ما حاضر نشدیم و گفتیم طرفدار مصدق هستیم. اظهار داشت: فکر کنید، بعد من حاضر در نقشه به شما کمک کنم. خداحافظی کرد و تشریف برد.

چهارشنبه هیجدهم دی ماه: جلسه سنا خیر مهمتی نبود، ولی فعالیت اقلیت بی اندازه زیاد است. قرار شد اصلاحی بین آیت الله کاشانی و دکتر مصدق با آقای سردار فاخر بشود. خسروخان هم با دکتر مصدق مذاکره کرده بود و صریح گفته بود: اگر سردار فاخر به شما کمک کرد، ما هم به او کمک می کنیم، اگر مخالفت کرد ما هم قطعاً مخالفت خواهیم کرد. فرموده بود: به قولش نمی شود مطمئن بود. خسرو عرض کرده بود: به ما نمی تواند. جواب داده بود. هر کاری شما بکنید من قبول دارم، این اوقات سید ضیاء الدین زیاد فعالیت می نماید. در ضمن صحبت من گفتم. این کارها که شما میگویند، استعداد می خواهد، باید خرج کرد. جواب داد: شما ندارید؟ گفتم: نه، در موقع نهضت جنوب من و برادرهایم، سه میلیون داشتیم. سه میلیون هم قرض کرده ایم که الساعة بدهکار هستیم، البته این صحبت را من بر سبیل حکایت گفتم. فوراً اظهار داشت: ممکن است جبران کرد، شما اگر حاضر شوید همه این ها درست می شود. من فوراً احساس کردم که ایشان خیال کردند من برای پول این حرف ها را می زنم. جواب دادم: من پول نخواستم و تا آخرین دقیقه هم طرفدار مصدق هستم، بعد ما چه تأثیری در سیاست داریم؟ جواب داد: الساعة وزنه شما هستید، به هر طرف متمایل بشوید، خواهد بُرد.

پنجشنبه نوزدهم دی ماه: امروز مجلس شورا تشکیل نشد. البته دسته اقلیت زیاد از این موضوع نگران هستند. در مذاکره روز گذشته (چرچیل و ترومن) در واشنگتن، مستر ترومن صریح به چرچیل گفت: خوب است راجع به ایران و مصر لجاجت نکنید و این کار را اصلاح کنید، دنیا نمی تواند برای لجاجت شما از خاورمیانه چشم ببندد. صبح هم با آیت الله کاشانی ملاقات کردم اظهار داشت: کار به جانی رسیده است که با دولت انگلیس قطع رابطه کنیم و در حقیقت، درب سفارت را ببندیم.

جمعه بیستم دی ماه: از دیروز برف و باران مخلوط آمد. خبری نیست، غیر از

صحبت انتخابات ظهر هم میهمان سرتیپ محمد حسین میرزا جهانبانی بودیم. تمام صحبت از گفتگوی چرچیل و ترومن بود که به کجا خواهد کشید.

شنبه بیست و یکم دی ماه: برای مختصر کار شخصی رفتم به بانک ملی، آقای عباس قلی نیساری معاون بانک را ملاقات کنم. در ضمن صحبت، شکایت زیادی از اوضاع کرد، بعد در ضمن، اظهار داشت: من از کار انگلیسیها سر در نمی آورم، در این مملکت هر کاری می شود، دست اینها در کار است، راجع به توده ایها چه فکر می کنی؟ جواب دادم: از این موضوع خوب اطلاع دارم یک روزی که توده ایها از محبس قصر قاجار فرار کرده بود[ند] رفتم پهلوی سپهبد رزم آرا، همین صحبت شد. اظهار داشت^{۱۱۰}: فرار اینها بسیار احمقانه و به نفع مملکت است. سؤال کردم: چرا؟ جواب داد: اینها محکوم شده اند و مدتی به موعده حبس آنها نمانده است، قانوناً بعد از اتمام حبس، آزاد می شدند حالا که فرار کردند دیگر نمی توانند ظاهر شوند و تحت تعقیب هستند و نمی توانند علنی فعالیت کنند. من خندیدم، گفتم در این صورت، دست خود تیمسار در کار بود، خندید و اظهار کرد: عجبالتأ که رفته اند. بعد اتفاقاً به یک نفر دیگر که با روسها مربوط بود برخورد کردم، در ضمن صحبت، او اظهار داشت: روسها از فرار اینها متعجب و نگران هستند، چون به هیچوجه اطلاعی ندارند. بعد رفتم مجلس سنا تا جلسه خصوصی است، دارند کم کم برضد دولت اقداماتی می شود و می خواهند نطقهای مخالفی کنند^{۱۱۱}. در ضمن، به دولت ایراد گرفتند که وقتی دولت به انگلستان پُرست می دهد چرا به کمیسیونهای خارجه شورا و سنا، اطلاع نداده اند. پس از مذاکرات زیاد، قرار شد که امروز این نطق در جلسه علنی نشود، در جلسه علنی هم خبری نبود. شب در منزل آقای معذل میهمان بودیم، برای اصلاح فیما بین آیت الله کاشانی و سردار فاخر حکمت رئیس مجلس، اصلاح داده شد. آقایان مکی و حسین فاطمی و خسروخان و من بودیم، و قرار بر این شد که متحداً همکاری شود. و راجع به جلسه فردای مجلس شورا ملی هم بالاخره قرار شد که فردا جلسه تشکیل نشود.

یکشنبه بیست و دوم دی ماه: امروز، دولت به سفارت انگلستان دستور داد قونسولخانه های انگلستان در شیراز، اصفهان، خراسان، کرمان و شش نقطه دیگر برچیده شود. سفیر کبیر انگلیس خواهش کرد که این یادداشت را پس بگیرند، دکتر مصدق

۱۱۰. اصل - داد.

۱۱۱. عین عبارت نقل شد. قدری نامفهوم است.

جواب داد: من نمی توانم، ممکن است مجلس به من رأی عدم اعتماد بدهد. دولت دیگر بیاید روی کار، آنها قنصلگریها را اجازه بدهند. این موضوع در اهالی مملکت با خوشوقتی زیاد تلقی شد.

دوشنبه بیست و سوم دی ماه: صبح رفتم پهلوی سلطان العلماء^{۱۱۲} دیدنی، از ذوالفقاریها زیاد شکایت می کرد. عصر هم یک سری رفتم (دوشان تپه) بازدید ابوالفتح خان آتابای، در آنجا تماشای شیر و ببر کردم. شب هم آیت الله کاشانی و سردار فاخر حکمت رئیس مجلس و حسین مگی و دکتر حسین فاطمی و معذل میهمان بودند، تا یک بعداز نصف شب هم تشریف داشتند. بین آیت الله و سردار فاخر هم که قبلاً اصلاحی شده بود، امشب به روبروسی کشید. در این دو روز فرماندار شیراز و آباد و رئیس ژاندارمریهای جنوب که تازه تعیین شده اند، آمدند دیدنی. در شهر هم مردم جشن گرفتند برای بسته شدن قنصلگریها.

سه شنبه بیست و چهارم دی ماه: عصر، دیدنی از آقای سید ضیاء الدین نمودم، او عقیده اش این است که بسته شدن قنصلگریها مهم نیست و انگلیسها کارها را به خونسردی میگذرانند. تا از حیث اقتصادی به زانو در آئیم.

چهارشنبه بیست و پنجم دی ماه: ساعت شش بعدازظهر آقای حشمت الدوله، تلفن کرد که بروم که به اتفاق برویم دربار، با آقای علاء صحبت کنیم. در این ضمن، تلگرافی از آمریکا از (رودابه) رسید که (عبدالله) به واسطه مختصر کسالت در مریضخانه، بلا تکلیفم. زود بیایند. با این حال نگرانی، رفتم به دربار، با آقای علاء مذاکره زیاد شد، گله های اعلیحضرت که چرا هفت سال قبل که به شیراز تشریف آورده اند، نرفته ام به دیدنی ایشان، همه را جواب دادم. بعد عرض کردم: همه اینها درست ولی امروز شاه باید از دو تصمیم، یک کار بکند. اگر حقیقتاً میخواهد در انتظار محبوب و وجیه المله باشد، باید در رادیو نطقی کرده و خطاب به ملت ایران بکند و اعلان جمهوری کند. البته خیلی خوب تأثیر خواهد داشت و تا ابد نام نیک خواهند داشت. اگر غیر این است این وضع سلطنت نیست، کمونیست ها را که نمی شود (سلطنت خواه) کرد، و (سلطنت خواه) ها هم از شاه نگران هستند، پس لا اقل اینها را جمع آوری کند، شاید چهار روزی بتواند سلطنت کند، من که از طرف ایشان ستانور هستم، وظیفه خود